

میدون و سوفیا

اوضاع من در آوردی!



✎ **پوریا عالمی**

• سوفیا... عشقم... نامه امروز یک نامه عشقی – من درآوردی است. من دیروز یک توبیت کردم و همه به بابای سوفیا خندیدیم. یک ربع بعد بابات اس‌ام‌اس زد که اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، توبیت‌کردن ممنوع!

بعد افسرده شدم و به صورت سلفی جلوی دوربین رقصیدم و گذاشتم توی اینستاگرام. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، اینستاگرام‌کردن ممنوع! بعد رفتم حقوق عقب‌افتاده‌ام را بگیرم و قاتی باقی کارگرهای طلبکار ایستادم. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، تجمع‌کردن ممنوع!

رفتم سر کوچه پوشک بخرم که تخمش را ملخ خورد. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، پوشک‌کردن ممنوع!

رفتم کتاب شعر و رمان منتشر کنم و آه بشم. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، کتاب‌کردن ممنوع!

رفتم کارگردان بشوم و فیلم مانگرا ا در کنم. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، فیلم‌کردن ممنوع!

رفتم چهار تا کلمه سر هم کردم و گفتم کاست و سی‌دی بدهم بیرون. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، سرهم‌کردن ممنوع! رفتم با یک خواننده رو فیت بدهم که اسم در کنم. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، فیت‌کردن ممنوع!

رفتم از بی‌کاری کفش‌هام را جلوی در جفت کنم. بابات اس‌ام‌اس زد که: اگر می‌خوای بیای خواستگاری سوفیا، جفت‌کردن ممنوع!

رفتم کیاب سیخ کنم، رفتم میخ را که کج شده بود راست کنم که بابات هی اس‌ام‌اس داد!

رفتم از دست بابات یک خاکی به سر کنم که بابات گفت: بفرما! تو از هفت دولت آزادی، هر خاکی می‌خواهی به سر کنی.

... آه سوفیا... سوفیا... سوفیا...

بابای تو به روح اعتقاد ندارد؟ وگرنه می‌توانستم روحش را رنگ‌آمیزی متافیزیکی کنم، آن هم یک رنگی که به چشم‌هایش بیاید.

عاشق من درآورده تو؛ میدون دوم

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷ • ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ • ۴ مارس ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۸۱ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۸:۲۰ • اذان صبح فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۰

روزنامه‌فرو

کارتون خواب



✎ **آاد گوداپل**



آکادمی

«اپاراتچیسم» و خطر ابتذال

جامعه را به سوی اپاراتچیک سوق می‌دهد و اپاراتچیک بحران را عمیق‌تر، اما نامحسوس‌تر می‌کند. اپاراتچیک دشمن ندارد، در هیچ موردی پافشاری نمی‌کند، استعفا نمی‌دهد، استیضاح نمی‌شود، همواره به‌دنبال کسانی که استعفا می‌دهند پدیدار می‌شود؛ همان زمانی که کمتر کسی مسئولیت می‌پذیرد. فاصله میان کسانی که خاصیت اپاراتچیسم کمتری دارند را کسانی پر می‌کنند که اپاراتچیک‌های کاملی هستند. اپاراتچیسم موربان‌های است که با ابتذال همه چیز را از درون می‌پوسانند؛ همان موربان‌های که عصای سلیمان را پوساند، تا آن حد که تا روز آخر و سقوط تن بی‌جان سلیمان از روی تخت، هیچ کس نفهمید. اپاراتچیسیم پدیده‌ای است زائیده بحران، به‌ویژه آنگاه که مدیرانی فرادست، درگیر در پروژه‌هایی بزرگ، موفق یا ناکام با پافشاری بر اصول (به زعم خود) استعفا می‌دهند. مقابله با این پدیده بخشی از مسئولیت‌های خود این مدیران هم هست.

بی‌نوشت‌ها:

۱- کمیسرهای بلشویک همواره کت‌های بلند چرمی می‌پوشیدند.

۲- قهرمان جنایت و مکافات اثر داستایوفسکی، دانشجوی حقوق که آرمان عدالت‌خواهی خود را با قتل پیرزنی رباخوار شروع می‌کند.

۳- قهرمان نمایش‌نامه ششل اثر گوگول، کارمند ساده‌ای که سال‌ها در یک اتاق کار کرده و بزرگ‌ترین آرزایش یک ردای بسیار فاخر است.

بابک زمانی

✎ **رئیس انجمن سکنه مغزی**



بعد از انقلاب بلشویکی اکتبر، وقتی شور و هیجان آرمان‌گرایی در مواجهه با سختی سهمگین واقعیات در حال فروریختن بود، پوستین چرمین' کمیسرهای بلشویک با حفظ ظاهر، آهسته‌آهسته از درون تهی شد. پیکرهای ورزیده با صورت‌های استخوانی و چهره خشمگین و بی‌رحم این بلشویک‌های معتقد، جای خود را به پیکرهای فربه و صورت‌های گوشت‌آلود با اندکی آب زیرپوست مدیران و فرمانده‌هایی می‌داد که بعدها نام اپاراتچیک برایشان ماندگار شد. صحبت‌ها، شعارها و حتی سبیل‌ها همان بود، اما تفاوت میان کمیسرو اپاراتچیک مثل تفاوت «راسکولنیکف»^۱ بود با «اکاکي آکاکپوئچ»^۲. اپاراتچیک کارمندی بود که به هر حال، امروز را به فردا می‌رساند، سازمان تحت مدیریتش قطعا تعطیل نمی‌شد - حداقل در دوران مدیریت او این اتفاق نمی‌افتاد- اما در این دوران هیچ تصمیم جدی‌ای، تصمیمی که ممکن است آینده سیستم را تضمین کند، اما خطراتی هم داشته باشد، گرفته نمی‌شود. تصمیماتی که ممکن است در صورت شکست عوارضی به‌بار بیاورند اتخاذ نمی‌شوند. اپاراتچیک معمولاً فاسد هم نیست، کار بزرگی که بتوان اختلاس کرد، انجام نمی‌دهد. فاسد هم

نگاه سبز

خطر تغییرات اقلیمی برای زنان بیشتر است!



✎ **محمد درویش**

بررسی‌های پژوهشی حاکی از آن است که زنان احتمالا بیشتر از مردان از تغییرات اقلیمی متاثر می‌شوند. سازمان ملل می‌گوید: ۸۰ درصد کسانی که به دلیل تغییرات اقلیمی ناچار به مهاجرت شده‌اند، زنان هستند. نقش آنها به‌عنوان مراقبان اصلی (در خانواده) و تأمین‌کنندگان خوراک و سوخت موجب می‌شود تا زنان در برابر خشک‌سالی و سیلاب آسیب‌پذیرتر باشند. توافق‌نامه اقلیمی پاریس با شناسایی این تبعات نامتناسب، مقررات ویژه‌ای را برای توان‌افزایی زنان در نظر گرفته است. در آفریقای مرکزی، آنجا که تا ۹۰ درصد از دریاچه چاد ناپدید شده، به‌خصوص گروه‌های بومی کوچ‌نشین در معرض خطر قرار دارند. با عقب‌نشینی نوار ساحلی، زنان ناچارند مسافت بیشتری را برای جمع‌آوری آب پیاده طی کنند. هیندو اومارو ابراهیم، هماهنگ‌کننده انجمن زنان بومی و مردم چاد می‌گوید: «در فصل خشک، مردان به شهر می‌روند و زنان را در مراقبت از جامعه تنها می‌گذارند. اکنون با طولانی‌ترشدن فصل‌های خشک زنان برای تهیه خوراک و مراقبت از خانواده‌هایشان بدون پشتیبانی سخت‌تر کار می‌کنند. آنها آسیب‌پذیرتر می‌شوند. کار آنها بسیار سخت است».

این فقط مشکل زنان در مناطق روستایی نیست، همه‌جای دنیا زنان فقر را بیشتر تجربه می‌کنند و قدرت اقتصادی- اجتماعی کمتری از مردان دارند. این نکته تجدید قوا و بهبودی پس از فاجعه را که بر زیرساخت‌ها، اشتغال و خانه‌سازی تأثیر دارد، دشوار می‌کند.

پس از توفان کاترینا در سال ۲۰۰۵ زنان سیاه‌پوست آمریکایی در میان کسانی بودند که از سیل در لوئیزیانا سهمگین‌ترین آسیب را دیده بودند. با بالاآمدن سطح دریاها، شهرهایی مانند نیواورلئان که پایین‌تر قرار گرفته‌اند، به‌شدت مورد تهدید هستند. پروفیسور ژاکلین لیت، استاد مطالعات جنسیتی از دانشگاه رانگیز می‌گوید: «در نیواورلئان پیش از توفان کاترینا فقر بیشتری در جامعه سیاه‌پوستان آمریکایی وجود داشت. بیش از نیمی از خانواده‌های تنگدست در شهر توسط مادران مجرد اداره می‌شوند. آنها برای منابع مورد نیاز و زندگی روزانه به شبکه‌های مستقل اجتماعی نیازمندند. بی‌خانمانی که پس از کاترینا رخ داد، اساسا آن شبکه‌ها را بسیار فرسوده کرد. این موجب شده تا زنان و کودکانشان در معرض خطر بالاتری قرار بگیرند».

بلافاصله پس از رخدادهای مفرت، پناهگاه‌های اضطراری قادر به ارائه تجهیزات مناسب برای حمایت از زنان نیستند. ورزشگاه مرسدس بنز سوپر‌دوم که در آنجا مردم پس از توفان کاترینا به طور موقت جا داده شده بودند، قادر نبود تا محصولات بهداشتی کافی برای زنان ساکن آنجا ارائه کند.

سازمان ملل در زمینه تأثیرات تغییر اقلیم بر نیاز به پاسخ‌هایی که جنسیت را در نظر می‌گیرند، تأکید کرده، اما تا به حال متوسط حضور زنان در مذاکرات اقلیم جهانی کمتر از ۳۰ درصد بوده است. این رقم در سطح محلی نیز بهبود پیدا نکرده. دایانا لیومرن، پژوهشگر اقلیمی که به‌عنوان نگارنده گزارش برای IPCC بر سیاست‌گذاری این مجمع مؤثر است، می‌گوید که «زنان اغلب در تصمیم‌گیری‌ها درباره واکنش به تغییرات اقلیمی سهمی ندارند و بودجه موجود به مردان می‌رسد تا به زنان». او اضافه می‌کند که ۲۵ درصد از کسانی که برای شرکت در گزارش بعدی نامیده شده‌اند، زنان هستند. آنها نیمی از جمعیت جهان‌اند. ازاین‌رو مهم است تا در همه تصمیم‌گیری‌های اساسی سهمیم باشند.

هیندو اومارو ابراهیم می‌گوید: «مبارزه با تغییرات اقلیم، مبارزه بر سر قدرت نیست. این مبارزه‌ای برای زنده‌ماندن است».

خواننده عزیز روزنامه «شرق»!

گزارش‌های متعددی از جنوب ایران منتشر شده که نشان می‌دهد در طول چند سال گذشته، تنگناهای اقلیمی، افزایش دما و خشک‌سالی، سبب تشدید فقر شده؛ مؤلفه‌ای که زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی، پرخاشگری و عدم تحمل مردان و اعمال خشونت ناخواسته علیه همسران شده است. همه باید متوجه خطرات درهم‌تنیده و پیچیده جهان‌گرمایی بوده و مهار این خطر را به مطالبه جدی خود از دولت بدل کنیم.

صنف

در انتظار روشنی‌ای چراغ‌ها در عصر زمستانی

میرا قربانی‌فر

سرمایی می‌پیچد در تتم. سرم را بالا می‌آورم و زل می‌زنم به ساعت دیواری روبه‌رو برای لحظه‌ای از ذهنم می‌گذرد که هنوز زود است. ثانیه‌ای نمی‌گذرد که فکر می‌کنم «برای چه چیز زود است؟»، اصلا چرا باید از جا برخیزم یا چرا باید نگران گذر زمان باشم؟ من دیروز به سر کار نرفته‌ام و امروز و فردا نیز نخواهم رفت. رفتن به سر کار و تحریریه وقتی لزومی دارد که روزنامه‌ای باشد که بخوانند منتشر شود اما حالا روزنامه‌ای نداریم، روزنامه ما توقیف شده است. و این می‌شود اولین جمع‌های که باید عصر کش‌دارش را در خانه بگذرانم. برای سال‌ها وقتی بسیاری از دوستانم از عصرهای جمعه می‌گفتند که انگار «از آسمان خون می‌چکد»، فکر می‌کردم چه خوب، ما هیچ عصر تعطیلی نداریم؛ چه جمعه باشد چه تعطیلات رسمی. در شغلی که با عشق و اشتیاق انتخاب کردم‌ش، عصرهای جمعه معنی ندارد وقتی پشت میز کارت در تحریریه‌ای پریهاهو نشسته‌ای و خبرها و گزارش‌ها را برای یافتن بهترین‌شان جست‌وجو می‌کنی. حالا اما مهر توقیف، خورده بر روی امکان انتشار روزنامه و من هم باید این جمعه نفس‌گیر نخستین را بگذرانم با این امید که جمعه بعدی دوباره در تحریریه نشسته باشم. دوباره زل می‌زنم به ساعت. تیک‌تاک ساعت قدیمی روی دیوار اما بی‌تفاوت به روز بسختی که می‌گذرانم، در گذر است؛ شاید شبیه زندگی و لحظه‌هایش که می‌گذرد. پر می‌کشم تا تحریریه «روزنامه قانون» پیش از آنکه مهر توقیف بر نامش بنشیند. روزهای جمعه همیشه برای بچه‌های تحریریه فرق می‌کرد. از آن روزهایی بود که همکاران دست می‌بردند به پرونده‌ها و گزارش‌های درون پوشه‌های روی سیستم‌هایشان تا در روز تعطیلی که خبرهای زیادی نیست، دست‌به‌دامن آنچه اندوخته‌اند، شوند. عصرهای جمعه تحریریه وقتی بیشترین تعداد از خبرنگاران و همکاران دور هم بودیم، بخشی از بهترین روز هفته می‌شد. همیشه اول می‌رقیم سراج دبیر گروه اجتماعی. وقتی می‌دید زل زده‌ام به او، دست‌ها را با حالت تسلیم و اعتراض بالا می‌برد که «چرا من؟» من دوروز پیش گزارش عکس یک داشتم» و چقدر سر به سرش گذاشتن خوب بود. معمولاً هم موفق می‌شد توجه‌ها را به گروه اقتصاد یا حقوق و قضا جلب کند. مثلا شروع می‌کرد به خواندن خبرهای این دو گروه و صدای خبرنگاران گروه حقوق و قضا در می‌آمد که نه نه، این موضوع را قبلا گزارش رفته‌ایم و یکی از بامزه‌ترین بحث‌های بینگپنکی شکل می‌گرفت و عاقبت گروه سیاسی بود که پایش وسط کشیده می‌شد. بالاخره هم به بهانه خوردن عصرانه، می‌رفتند و تا شورای تیتز ناپدید می‌شدند. شورا‌های تیتز عصرهای جمعه هم همیشه مفصل‌تر بود. از آوردن عصرانه به اتاق شورای تیتز تا شیطنت‌های دبیرهایی که از بی‌خبری‌های دو روز آخر هفته کلافه بودند. انگار موجی به صورتم می‌خورد، بام‌زمی‌گردم از تحریریه به خانه و عصر جمع‌های که انگار قصد دارد همین‌طور کش بیاید. زل می‌زنم به ساعت و فکر می‌کنم به همه خبرهایی که امروز از دست دادیم؛ به گزارش‌هایی که برای ادغام بانک‌ها در بانک سپه ننوشتیم، به گزارشی که باید برای یارانه گندم بنویسیم و به گزارش تصویب‌شدن یا نشدن پالرمو و FATF و فکر می‌کنم عجب جمعه شلوغی می‌شد، کلی گزارش و خبر بود که باید به آنها می‌پرداختیم اما حالا تحریریه خاموش است و بی‌صدا چون روزنامه‌ای نداریم. به ساعت نگاه می‌کنم که عقربه‌هایش لخلخ‌کنان خیال ردشدن ندارند و فکر می‌کنم باید چراغ را روشن کنم، عصر جمعه غمگینی است و خانه زیادی تاریک. بعد دوباره فکر می‌کنم به سه‌شنبه

ساعت ۱۷ عصر که تلفن زنگ خورد و خبری کوتاه رسید که «روزنامه قانون، توقیف شده است. دستور به چاپخانه نیز ابلاغ شده است و پیک ابلاغ به دفتر روزنامه نیز خواهد آمد». تمام. فکر می‌کنم به دستوری که صادر شد برای خاموش‌شدن چراغ‌های یک تحریریه و روزنامه و اینکه او که دستور را نوشته است، می‌داند چند نفر حالا در تاریکی انتظار می‌کشند برای بازگشت به دفتر و نشستن پشت میزهای کارشان؟ در ساعت ۱۷:۵ عصر روز سه‌شنبه، چراغ‌های یک تحریریه خاموش شد و ده‌ها همکار و کارمند در اسفندماهی که قرار بود منتهی شود به روزهای خوش‌تر، از کار بی‌کار شدند و عجب اینکه در آن لحظه که خبر رسید در آن ساعت ۱۷ عصر، من به جمعه پیش‌رویش فکر می‌کردم و ساعت ۱۷ عصری که در آن گرفتار می‌شوم. زل می‌زنم به روبه‌رو، از جایی که هستم اگر دست دراز کنم، می‌توانم کلید برق را بزنم و چراغ‌ها روشن شوند اما انگار چیزی در من خالی شده است که دست دراز نمی‌کنم برای روشن‌کردن چراغ و به تحریریه بی‌صدا و تاریکی فکر می‌کنم که شور زندگی در آن مرده است و فکر می‌کنم چراغ‌های آن تحریریه‌ای که دوستش داشتیم، کی دوباره روشن خواهد شد؟

پیشنهاد

شریعتی، دوره‌ای قلهک) برگزار می‌شود. در پایان نشست نیز صاحب‌نظران و علاقه‌مندان درباره موضوع به بحث و تبادل‌نظر می‌پردازند. ورود برای عموم آزاد است.

دارد. سخنران این نشست دکتر آذرخش مکری، روان‌پریشک، است. این سمینار روز پنجشنبه، ۱۶اسفندماه، از ساعت ۸:۳۰ صبح تا ۱۱:۳۰ صبح در سالن کنفرانس بیمارستان ایرانمهر (خیابان

مغزپژوهی رفتار جمعی

شرق: دویست و نود و سومین سمینار ادواری عصب‌پژوهی اجتماعی به «مغزپژوهی رفتار جمعی: نگاهی به میراث آیشمن» اختصاص



بانک مسکن

www.bank-maskan.ir

۰۲۱-۶۱۰۸۸

